

بررسی وضعیت عقد بیع منعقدشده در دوران مشکوک

رسول احمدی فر (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.

R_ahmadifar@yahoo.com

سعید دکامئی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.

dekameisaeed@gmail.com

قابل انتشار در دوره ۲۶ شماره ۷۰ (تابستان ۱۴۰۶) نشریه پژوهشهای حقوقی

چکیده

دوران مشکوک فاصله تاریخ توقف تا تاریخ صدور حکم ورشکستگی است. قانون تجارت در ماده ۴۲۳ حکم سه نوع عمل حقوقی را که در این فاصله توسط تاجر صورت گرفته بیان کرده است. علت بطلان این اعمال حقوقی ضرری بودن آنها (هبه، صلح محاباتی و نقل و انتقال بلاعوض) یا نقض اصل تساوی طلبکاران تاجر ورشکسته است (تأدیه قرض و معاملات مقید کننده اموال تاجر). از سوی دیگر ماده ۵۵۷ قانون تجارت کلیه قراردادهای منعقد شده بعد از تاریخ توقف تاجر را باطل دانسته است. عبارت «کلیه قراردادهایی که پس از تاریخ توقف...» سبب شده ظاهراً هر قراردادی که توسط تاجر بعد از توقف منعقد شده باشد مشمول حکم کلی این بطلان باشد. از جمله این قراردادها عقد بیع دوران مشکوک است. از سویی عقد بیع نوعاً ضرری و ناقض اصل تساوی طلبکاران نبوده و مشمول حکم ماده ۴۲۳ قانون تجارت و بندهای آن نمی‌شود و از سوی دیگر مشمول حکم عام ماده ۵۵۷ این قانون است. به منظور مطالعه وضعیت عقد بیع منعقد شده در دوران مشکوک در این پژوهش با مطالعه منابع حقوق ایران از طریق تحلیلی-توصیفی به موضوع پرداخته شد. بر اساس نتایج آن عقد بیع واقع شده در دوران مشکوک هرچند مغایره‌ای است، نوعاً ضرری و ناقض اصل تساوی طلبکاران نیست و مشمول بندهای ماده ۴۲۳ ق.ت نمی‌شود. از سوی دیگر حکم عام بطلان ذکر شده در ماده ۵۵۷ قانون تجارت در صورتی عقد بیع دوران مشکوک را شامل شده و آن را باطل می‌کند که این عقد در نتیجه جنحه یا جنایت (جرم) واقع شده باشد. در صورتی که عقد بیع منعقد شده در دوران مشکوک مسبوق به جرم نباشد مشمول حکم عام ماده ۵۵۷ ق.ت نمی‌شود. در نتیجه اصل صحت قراردادها که بر اعمال حقوقی تاجر تا صدور حکم ورشکستگی حاکم است.

کلمات کلیدی: بیع دوران مشکوک، معاملات دوران مشکوک، اعمال حقوقی دوران مشکوک، عقود دوران مشکوک، بیع دوران ورشکستگی، معاملات دوران ورشکستگی.

حقوق تجارت ایران در مورد صلاحیت تاجر ورشکسته دارای ابهام‌هایی است که این ابهام‌ها بر اعمال حقوقی تاجر مؤثر است. از جمله‌ی این ابهام‌ها، ابهام در صلاحیت تاجر در دوران مشکوک برای تصرف در اموال خودش است. این مسئله سبب شده است اعتبار قراردادهایی که توسط تاجر در دوران مشکوک منعقد می‌شود یکی از مسائل دارای ابهام حوزه حقوق قراردادها و حقوق ورشکستگی باشد. یکی از این قراردادها عقد بیع است که تأثیر مهمی در وضعیت طرفین دارد. قانون تجارت بدون تصریح به عقد بیع، در چند ماده وضعیت قراردادهای تاجر ورشکسته را مورد توجه قرار داده است. از جمله در ماده ۴۲۳ صرفاً حکم سه نوع معامله که توسط تاجر در دوران مشکوک انجام می‌شود بیان شده است: هر صلح محاباتی یا هبه و بطور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض اعم از این که راجع به منقول یا غیرمنقول باشد، تأدیه هر قرض اعم از حال یا موجد به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول یا غیرمنقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود. از سوی دیگر ماده ۵۵۷ این قانون به صورت کلی همه قراردادهایی که پس از تاریخ توقف تاجر منعقد شده باشد را باطل می‌داند. این دوگانگی و بخصوص جایگاه ماده ۵۵۷ قانون تجارت سبب شده راجع به اعتبار قراردادهایی که بدون سوء نیت در دوران مشکوک منعقد می‌شوند اتفاق نظر وجود نداشته باشد.

در مورد فروش آرایی از محاکم صادر شده که برخی ناظر به صحت و برخی ناظر به بطلان بیع در دوران مشکوک می‌باشند.^۱ در خصوص بیع دوران مشکوک دکترین حقوقی و سایر منابع حقوق ایران صرفاً فروش توسط تاجر را مورد توجه قرار داده‌اند و به مسئله خرید توجه نکرده‌اند. دکترین حقوقی در این خصوص یکسان نیست، برخی هدف تعیین دوران مشکوک را ملحق نمودن آن دوران به وضعیت بعد از صدور حکم ورشکستگی دانسته‌اند: هدف از تعیین دورانی تحت عنوان دوران مشکوک این است که تا زمان تعیین وضعیت واقعی تاجر، حکم معاملات انجام شده در این دوران مشخص نشود و بعد از مشخص شدن وضعیت تاجر این دوران به وضعیتی که حکم صادره در خصوص ورشکستگی ایجاد نموده ملحق می‌شود و از عنوان مشکوک بودن خارج می‌شود. در نتیجه در صورت صدور حکم ورشکستگی معاملات این دوران ملحق به معاملاتی می‌شود که تاجر بعد از صدور حکم ورشکستگی انجام داده و باطل می‌شود و در صورتی که درخواست صدور حکم ورشکستگی پذیرفته نشود و تاجر ورشکسته تشخیص داده نشود، این معاملات صحیح است. در مقابل برخی بدون توجه به این موضوع و با استناد به اصل صحت و لزوم قراردادها نظر بر صحت معاملات صورت گرفته در دوران مشکوک دارند.^۲ در رویه قضایی نیز وحدت رویه ایجاد نشده است. در حالی که در تصمیمات دادگاههای تالی تعارض وجود دارد، دیوان عالی کشور در این خصوص تصمیم‌گیری نکرده است و صرفاً در خصوص نحوه پرداخت دین تاجر ورشکسته و وصول طلب رأی وحدت رویه شماره ۵۶۱ مورخ ۱۳۷۰/۰۳/۲۸ صادر شده است.

با توجه به اهمیتی که وضعیت قرارداد بیع در دوران مشکوک دارد و از طرف دیگر پژوهشهای صورت گرفته مستقیماً به عقد بیع نپرداخته‌اند و همچنین در مورد فروش از طرف تاجر منابع حقوق ایران ساکت است، از سوی دیگر رویه واحدی در محاکم وجود ندارد، هدف پژوهش حاضر این است که با مطالعه، تفسیر و تبیین منابع حقوقی ایران در خصوص وضعیت تاجر در دوران مشکوک و وضعیت معاملات دوره مشکوک به موضوع اعتبار عقد بیع در این دوران بپردازد. به همین خاطر عنوان مقاله را «بررسی وضعیت عقد بیع در دوران مشکوک» انتخاب کرده‌ایم که به صورت خاص اعتبار عقد بیع در این دوران بررسی می‌شود.

^۱ - محمد دمرچیلی، علی حاتمی و محسن قرائی، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی (تهران: خلیج فارس، ۱۳۸۰)، ۵۵۷.

^۲ - محمدحسین قائم مقام فراهانی، حقوق تجارت - ورشکستگی و تصفیه (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹)، ۶۳، حسینقلی کاتبی، حقوق تجارت (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷)، ۳۰۶، ربیعا اسکینی، حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴)، ۷۳، محمد مهدی توگلی، حقوق تجارت، جلد ۲ (تهران: نشر مکتوب آخر، ۱۴۰۱)، ۲۶۵، و حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت، جلد ۴ (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰)، ۱۸۴.

هرچند با توجه به مطالعه‌ای که صورت خواهد گرفت و قاعده‌ای که ارائه می‌شود می‌توان حکم عقد بیع در دوران مشکوک را به سایر عقود معاوضی سرایت داد.

به منظور مطالعه این موضوع و با توجه به اینکه قوانین و منابع حقوق ایران در این خصوص مطالعه و تحلیل و توصیف خواهند شد، روش انجام پژوهش تحلیلی-توصیفی خواهد بود. به این ترتیب که ابتدا منابع حقوقی مرتبط و معتبر شناسایی شده و سپس با تحلیل این قوانین و توصیف اعمال حقوقی تاجر در دوران ورشکستگی و در نهایت تطبیق احکام قوانین با ماهیت این اعمال به مطالعه موضوع خواهیم پرداخت.

۲- دوران مشکوک

ورشکستگی وضعیت تاجر یا شرکت تجاری است که توانایی پرداخت دیون خود را از دست می‌دهد. ورشکستگی طبیعتی دو گانه دارد. از یک سو وضعیت مالی است که از آن به ناتوانی پرداخت بدهی تعبیر شده است. از سوی دیگر از منظر حقوقی یک «وضعیت قانونی» است که برای تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست حاصل می‌شود و شخص ورشکسته و اموال او را مشمول رژیم خاصی به نام «رژیم ورشکستگی» می‌سازد.^۱

ورشکستگی نتیجه وضعیت گذشته‌ی تاجر است که با گذر زمان و بعد از حال شدن بدهی گذشته تاجر مشخص می‌شود و تاجر نمی‌تواند از قبل به صورت یقینی خود را ورشکسته دانسته و اقدامات احتیاطی انجام دهد. بعد از اینکه تاجر متوجه شد در تأدیه قروض یا سایر تعهدات نقدی او وقفه ایجاد شده است تا سه روز فرصت دارد توقف خود را به دادگاه اعلام نماید (ماده ۴۱۳ ق.ت). طلبکاران یا دادستان نیز می‌توانند اعلام ورشکستگی تاجر را درخواست نمایند. دادگاه بعد از رسیدگی و صدور حکم ورشکستگی باید در حکم صادره تاریخی برای ورشکستگی تعیین نماید و در صورتی که در حکم صادره تاریخ ورشکستگی را تعیین نکند، تاریخ صدور حکم دادگاه تاریخ ورشکستگی محسوب می‌شود. در صورتی که در حکم دادگاه تاریخی برای ورشکستگی تعیین شده باشد فاصله بین این تاریخ تا تاریخ صدور حکم ورشکستگی، دوران مشکوک محسوب می‌شود و در صورتی که دادگاه در حکم خود برای ورشکستگی تاریخ تعیین نکند تاریخ حکم تاریخ ورشکستگی است (ماده ۴۱۶ ق.ت). در این صورت این تاجر دوران مشکوک ندارد.

مشکوک بودن فاصله بین تاریخ ورشکستگی تا تاریخ صدور حکم در مورد وضعیت تاجر است که ورشکسته است یا نه. قانون وضعیت قبل از تاریخ توقف و بعد از صدور حکم ورشکستگی را مشخص کرده است. اصل صحت بر معاملات و اهلیت بر وضعیت قبل از تاریخ توقف حاکم است و تاجر بعد از صدور حکم ورشکستگی از تصرف در اموال خود ممنوع است. به واسطه اینکه وضعیت تاجر در فاصله بین تاریخ توقف تا تاریخ صدور حکم ورشکستگی از جهت ورشکسته بودن یا نبودن مشخص نیست این دوره مشکوک محسوب می‌شود. در مورد الحاق دوران مشکوک به وضعیت تعیینی توسط دادگاه یا اینکه این دوران دارای وضعیت مستقل از حکم دادگاه است اتفاق نظر وجود ندارد برخی آن را به وضعیت تعیینی توسط حکم دادگاه ماحق می‌دانند و برخی برای آن وضعیت مستقل قایل هستند.

۲-۱- الحاق دوران مشکوک به وضعیت تعیینی به موجب حکم دادگاه در مورد ورشکستگی

تاجر مکلف است از تاریخ توقف، ورشکستگی خود را اعلام نموده و اقدامات احتیاطی لازم را انجام داده و از انجام معاملات جدید اجتناب نماید. بعد از اعلام ورشکستگی تا زمانی که دادگاه در خصوص ورشکستگی تاجر تصمیم گیری نکرده است صلاحیت تاجر برای معامله کردن مشخص نیست، به همین خاطر به این مرحله دوران مشکوک گفته می‌شود. در صورتی که حکم دادگاه ناظر به ورشکستگی تاجر باشد، این دوران ملحق به ورشکستگی می‌شود و احکام تاجر ورشکسته بر وضعیت این دوره و اعمال حقوقی که تاجر در این دوره انجام داده است جاری خواهد بود. حکم ورشکستگی کاشف از آن است که تاجر از

^۱- ابراهیم عبدی پورمفرد، حقوق تجارت، جلد ۴، ورشکستگی (تهران، انتشارات مجد، ۱۴۰۰)، ۱۶.

تاریخی که در حکم دادگاه تعیین شده ورشکسته بوده و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع بوده است.^۱ حکم کلی ماده ۵۵۷ قانون تجارت دایر بر: «کلیه قراردادهایی که پس از تاریخ توقف تاجر منعقد شده باشد نسبت به هرکس حتی خود تاجر ورشکسته محکوم به بطلان است» دلالت بر این موضوع دارد. ماده ۴۲۳ قانون تجارت در جهت تکمیل اقدامات احتیاطی بوده حکم برخی قراردادها را که ممکن است مشمول ماده ۵۵۷ نباشد، بیان نموده است.^۲ براین اساس ورشکستگی از اسباب حجر است و تاجر ورشکسته با صدور حکم ورشکستگی محجور محسوب می‌شود و در صورتی که تاریخ توقف او قبل از تاریخ صدور حکم دادگاه باشد حجر او به معاملات قبل از صدور حکم ورشکستگی سرایت کرده و آنها را باطل میکند.

۲-۲- دوران مشکوک دارای وضعیتی مستقل از حکم دادگاه است

قانون تجارت ورشکسته را از تاریخ صدور حکم ورشکستگی از مداخله در اموال خود منع کرده است (ماده ۴۱۸ ق.ت)، این ممنوعیت به گذشته سرایت نمی‌کند و در حالی که تاجر بعد از صدور حکم ورشکستگی از تصرف در اموال خود ممنوع است، وضعیت معاملات بعد از تاریخ توقف تا صدور حکم ورشکستگی (دوران مشکوک) متفاوت است و بر اساس ماده ۴۲۳ ق.ت مشخص شده است و این دوران دارای وضعیتی مستقل از حکم دادگاه است. مشکوک نامیدن این دوران محدود به معاملات مشخص شده در ماده ۴۲۳ ق.ت است. وضعیت معاملاتی که در این دوران منعقد شده بیشتر از آنکه به وضعیت تاجر بستگی داشته باشد به خود معامله بستگی دارد و در صورتی که جزء معاملات ممنوع شده توسط قانون نباشد صحیح است. حکم ورشکستگی در این خصوص به تاریخ قبل از حکم ورشکستگی عطف نمی‌شود و تأثیری در معاملات این دوره زمانی ندارد. ماده ۵۵۷ ق.ت وضعیت قراردادهایی را بیان کرده است که در نتیجه جرم اتفاق افتاده باشند. معاملات دوران مشکوک مشمول اصل صحت قراردادها است و در صورتی که معاملات دوران مشکوک (به استثنای موارد مذکور در ماده ۴۲۳) در نتیجه ارتکاب جرم نباشد مشمول اصل صحت بوده و صحیح است.

احکام قانون تجارت مانع آن نیست که قراردادهای مشمول ماده ۲۱۸ قانون مدنی در دوران مشکوک باطل باشند.^۳ قراردادهایی که نه مشمول ماده ۴۲۳ ق.ت باشد و نه مشمول ماده ۵۵۷ این قانون صحیح است مگر اینکه به موجب ماده ۲۱۸ قانون مدنی قابل ابطال باشد.

۳- ماهیت ورشکستگی

علی‌رغم اینکه تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع است، قانون مدنی ورشکستگی را حجر ندانسته است. ورشکسته برای انجام سایر اعمال حقوقی دارای اهلیت است و می‌تواند آنها را انجام بدهد. اصل صحت بر قراردادهای منعقد شده توسط تاجر حاکم است و در صورتی که قراردادهای تاجر به دلیل قانونی باطل نباشند صحیح می‌باشند.

ممنوعیت تصرف در اموال که قانون برای تاجر ورشکسته در نظر گرفته است مشابه حجر سفیه است، با این تفاوت که تصرفات سفیه در اموال و حقوق مالی غیر نافذ است و در صورتی که قیم آنها را تنفیذ نماید، اعمال مذکور صحیح می‌شوند. شاید به خاطر این قرابت باشد که ورشکستگی را نوعی حجر دانسته‌اند که قانونگذار به واسطه سوء ظنی که به تاجر دارد و اهلیت او را سبب

^۱ - محمدعیسی نفرشی، «اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر ورشکسته با توجه به اصول و مبانی قانون مدنی»، مجله مدرس، ۲، ۵ (۱۳۷۶)، ۵۴-

doi: 20.1001.1.22516751.1376.2.5.2.0.74

^۲ - محمد دمرچیلی، علی حاتمی و محسن قرائی، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، ۵۵۷.

^۳ - ربیعا اسکینی، ۷۵.

ورود زیان به دیگران و جامعه می‌داند، اهلیت او را محدود می‌کند و از این رو نام این ممنوعیت را حجر سوء ظنی نامیده‌اند که مبنای آن رفتار زیانبار تاجر برای دیگران است.^۱

با توجه به اینکه در نتیجه ورشکستگی تاجر از تصرف در اموال خود ممنوع است و از سوی دیگر ممنوعیت تاجر در قانون مدنی حجر محسوب نمی‌شود، این ممنوعیت حجر نبوده و هدف از آن ممنوعیت تاجر از تصرف به منظور پیشگیری از زیان دیگران است. ممنوعیت تاجر دارای ویژگی‌هایی است که وجه ممیزه آن از حجر است:

1 - اصل بر تأثیر آن نسبت به معاملات آینده تاجر است. نسبت به معاملات قبل و بعد از تاریخ توقف تا قبل از صدور حکم ورشکستگی مؤثر نیست مگر معاملاتی را که قانون تعیین کرده باشد.

2 - این حجر در صورتی که اقدامات تاجر قبل از تاریخ ورشکستگی با سوء نیت باشد ممکن است نسبت به آنها مؤثر باشد. قانون تجارت در دو مورد حجر تاجر را به قبل از تاریخ تعیینی در حکم دادگاه سرایت داده است: ۱- ماده ۴۲۴ ق.ت: «هر گاه در نتیجه اقامه دعوی از طرف مدیر تصفیه یا طلبکاری بر اشخاصی که با تاجر طرف معامله بوده یا بر قائم‌مقام قانونی آنها ثابت شود تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله نموده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین‌المعامله بوده است آن معامله قابل فسخ است مگر اینکه طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ تفاوت قیمت را بپردازد دعوی فسخ در ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته می‌شود.» ۲- ماده ۴۲۶ ق.ت: «اگر در محکمه ثابت شود که معامله به طور صوری یا مسبوق به تبانی بوده است آن معامله خود به خود باطل، عین و منافع مالی که موضوع معامله بوده مسترد و طرف معامله اگر طلبکار شود جزء غرما حصه‌ای خواهد برد.»

3 - ممنوعیت تاجر با توافق با طلبکاران موقتاً مرتفع می‌شود (قرارداد ارفاقی ماده ۴۷۹ ق.ت). ورشکسته می‌تواند با تنظیم قرارداد ارفاقی با طلبکاران موقتاً اعاده اعتبار نموده و تجارت نماید.

4 - تاجر ورشکسته در صورتی اعاده اعتبار می‌نماید که دیون خود را با متفرعات و مخارجی که به آن تعلق گرفته است کاملاً بپردازد (ماده ۵۶۱ ق.ت).

۴- استثنائی بودن ممنوعیت تصرف تاجر در اموال در دوران مشکوک

مجبورین از زمان حجر از تصرف در اموال خود ممنوع می‌باشند، حتی در صورتی که بین تاریخ تعیینی حجر در حکم دادگاه با تاریخ صدور حکم دادگاه فاصله زمانی وجود داشته باشد حجر به تصرفات قبل از صدور حکم دادگاه سرایت می‌کند (ماده ۱۲۰۷ ق.م). در حقوق انگلستان ممنوعیت مجبور عام نیست و در معاملات مختلف مجبورین متفاوت است. در حقوق این کشور معاملات مجبورین را تفکیک کرده‌اند به این ترتیب که قراردادهای مجبورین که مربوط به تهیه کالاها و خدمات ضروری در مقابل پرداخت قیمت معقول باشند معتبر هستند. قراردادهای مربوط به منافع قابل فسخ هستند و قراردادهای مربوط به کالاها و خدمات غیر ضروری باطل می‌باشند.^۲ در حقوق ایران ممنوعیت مجبور عام است و مجبور از هر نوع تصرف در اموال خود ممنوع می‌باشد، مگر تصرفاتی که قانون استثناء کرده باشد یا در زمان افاقه انجام شده باشد (مواد ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ ق.م). در مورد ورشکستگی با توجه به وضعیت معامله و زمان انجام آن نسبت به زمان توقف تأثیر ممنوعیت تاجر در معاملات صورت گرفته توسط تاجر متفاوت است. در مورد معاملات بعد از صدور حکم ورشکستگی تا زمان اعاده اعتبار ورشکسته همین اصل حاکم

^۱ - حسین صفایی و مرتضی قاسم‌زاده، حقوق مدنی، اشخاص و حمایت از مجبورین (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹)، ۲۱۱.

^۲ - Martin Hunt, A Level And As Level Law (Tehran: Majd, 2000), 166.

است و بعد از صدور حکم ورشکستگی، تاجر ورشکسته از تصرف در همه اموال خود ممنوع است (ماده ۴۱۸ ق.ت). در مورد معاملات قبل از تاریخ توقف اصل بر صحت آنها است مگر در مواردی که در انجام معامله سوء نیت وجود داشته باشد. اصل صحت تا زمان صدور حکم ورشکستگی حاکم است. در مورد وضعیت معاملات تاجر در دوران مشکوک قانون بدون ذکر معاملات صحیح حکم برخی از قراردادها را بیان کرده است و در حالی که همه قراردادها مشمول اصل صحت می‌باشند سه نوع از قراردادها منعقد شده توسط تاجر در دوران مشکوک را باطل دانسته است:^۱

۴-۱- معاملات بند ۱ ماده ۴۲۳

هر صلح محاباتی، هبه و هر نقل و انتقال بلاعوض: این سه معامله ماهیتی مشابه دارند و وجه تسمیه مشترک آنها این است که تاجر در مقابل مالی که می‌دهد عوضی دریافت نمی‌کند یا عوض دریافت شده توسط تاجر نسبت به مالی که داده است تعادل اقتصادی نداشته است. حسن نیت یا سوء نیت تاجر در این نوع معاملات تأثیری ندارد و تاجری که اقدام به انتقال اموال خود به این طرق می‌نماید برخلاف ماهیت تجاری بودن اعمال اقدام نموده است. ماهیت تجارت و تاجر بودن کسب منفعت از انتقال اموال است. در مواردی که در مقابل انتقال اموال تاجر نفعی نبرده و به سرمایه او خسران وارد شده است، برخلاف ماهیت تجاری بودن رفتار نموده و در صورتی که شخصی از این وضعیت متضرر شود، می‌تواند معامله را باطل نماید. در مواردی که تاجر ورشکسته می‌شود هیأت طلبکاران ذینفع بوده و با ورشکستگی تاجر این معاملات باطل می‌شوند:

صلح محاباتی: صلح به معنی آشتی و تسالم و توافق می‌باشد و اصطلاحاً صلح عبارت از تراضی و تسالم بر امری، خواه تملک عین باشد یا منفعت و یا اسقاط دین و یا حق و یا غیر آن، صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی یا در مورد معامله و غیر آن واقع شود. یعنی در هر مورد که حقی بین دو نفر مشتبه است، یا مورد نزاع قرار گرفته است، یا هدف این است که از تنازع احتمالی پرهیز شود، عقدی که بر این مبنا و گذشت‌های متقابل طرفین واقع می‌شود صلح است، هرچند که نتیجه آن ایجاد حق یا انتقال یا اسقاط آن حق باشد.^۲ هدف اصلی از عقد صلح رفع اختلاف است. برای صحت صلح تعادل عوضین شرط نیست و اصل آزادی اراده بر روابط طرفین حاکم است. بر مبنای این اصل طرفین می‌توانند شرایط آن را آزادانه تعیین نمایند. با وجود حاکمیت اراده و اصل آزادی قراردادی در تشکیل عقد صلح و شرایط و مقدار عوضین در برخی موارد این آزادی محدود شده است. از جمله مواردی که قانون آزادی اراده را محدود کرده است، صلحی است که در دوران مشکوک واقع شده و در آن رعایت تعادل عوضین نشده باشد. به این ترتیب که تاجر ورشکسته در دوران مشکوک در عقد صلح عوضی نامتعادل داده باشد. به این صلح اصطلاحاً صلح محاباتی گفته می‌شود. صلح محاباتی نوعی صلح است که رعایت عوضین در آن نمی‌شود.^۳ به علت زبانی که این صلح برای طلبکاران تاجر ورشکسته دارد قانونگذار آن را باطل دانسته است. در صورتی که عوضین دارای تعادل لازم باشند یا تاجر عوض بیشتر را گرفته باشد و صلح به زیان طرف مقابل باشد، به واسطه ضرری نبودن صلح مذکور محاباتی محسوب نشده و مشمول حکم این ماده نمی‌شود.

^۱ - حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت، جلد ۴ (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰)، ۱۸۳ و محسن صادقی و مصطفی کوشکی، «تحلیل حقوقی- اقتصادی معاملات قبل از صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های تجاری»، مجله حقوقی دادگستری، ۸۶، ۱۱۷، (۱۴۰۰)، ۲۳۳-۲۵۶، doi:

^۲ - سید ابراهیم موسوی و محسن علی‌نژادی، «عقد صلح در مقام بیع»، فصلنامه حقوقی قانون‌یار، ۴، (۱۳۹۶)، ۴۹.

^۳ - محمدجعفر جعفری لنگرودی، وسیط در ترمینولوژی حقوق (تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸)، ۴۴۹ و ناصر کانونیان، حقوق مدنی، مشارکتها- صلح (تهران: گنج دانش، ۱۳۸۳)، ۳۰۹.

در صورتی که موضوع اختلافی که منتهی به صلح شده است مالی نباشد و تاجر ورشکسته به منظور رفع اختلاف غیر مالی، مالی داده باشد که عرفاً زیاد باشد محاباتی دانستن آن و در نتیجه حکم بطلان چنین صلحی دارای آثاری است که ممکن است امکان ابطال صلح را غیر ممکن نماید. به گونه‌ای که باطل دانستن صلح محاباتی در مورد تنازع یا مینی بر تسامح دارای آثار نامطلوبی باشد. در صورتی که چنین صلحی باطل باشد باید منازعه صلح شده مجدداً به نزاع تبدیل شود، یا در صورتی که به موجب حکم دادگاه باشد باطل دانستن آن با مانع قطعی بودن حکم دادگاه مواجه خواهد شد.^۱ به همین خاطر صلح محاباتی را بایستی تفسیر محدود نمود و آن را شامل صلح در امور مالی و خارج از دادگاه دانست. در غیر این صورت با نظم عمومی که در این موارد ترسیم شده است تعارض دارد.

هبه: هبه عقدی است که یکی از طرفین مجاناً یا در مقابل عوضی کمتر که ماهیت هبه را عوض نکند مالی را به دیگری تملک می‌نماید. هرچند شرط عوض موجب انتفاء ویژگی مجانی هبه نمی‌شود،^۲ ولی در صورتی که عوضی که در هبه شرط شده است به میزانی باشد که ماهیت عقد را از هبه خارج نماید، مشمول این قسمت نمی‌شود و باطل نیست. باوجود اینکه هبه از عقود جایز است در مواردی امکان رجوع از هبه وجود ندارد. در برخی از مواردی که هبه قابل رجوع نیست در صورتی که این هبه در دوران مشکوک توسط تاجر اتفاق افتاده باشد به موجب بند ۱ ماده ۴۲۳ قانون تجارت باطل است. اجرای این حکم در موردی که در عین موهوبه تغییر ایجاد شده باشد ممکن است با مشکلاتی همراه باشد که ابطال به زیان طلبکاران ورشکسته باشد. در این موارد بایستی با بطلان هبه هیأت غرما را ذینفع در دریافت عوض عین موهوبه دانست و نه استرداد عین آن.

نقل و انتقال بلاعوض: نقل و انتقال بلاعوض انتقال اموال بدون دریافت عوض است. قانون با عبارت «نقل و انتقال بلا عوض» خواسته از هر نوع انتقال مال بدون دریافت عوض توسط تاجر پیشگیری نماید. به همین خاطر از این عبارت کلی برای شمول همه اقسام آن استفاده کرده است.

۲-۴- تأدیه قرض (بند ۲ ماده ۴۲۳ ق.ت)

«قرض عقدی است که به موجب آن، احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعدّر رد مثل، قیمت یوم‌الزّد را بدهد.» (ماده ۶۴۸ ق.م). در ماده ۴۲۳ ق.ت از عبارت قرض معنای عرفی آن مورد نظر قانونگذار بوده است و نه صرفاً عقد قرض و شامل پرداخت هر بدهی می‌باشد. بعد از حصول ورشکستگی طلبکاران تاجر، بجز برخی که قانون استثنا کرده است، دارای حقوق مساوی در دریافت طلب خود از تاجر هستند، منشاء طلب آنها تأثیری در حق مطالبه آنها ندارد و تاجر نمی‌تواند بدون مجوز قانونی برخی را بر دیگران ترجیح داده و طلب آنها را پرداخت نماید. در صورتی که مشخص شود تاجر در دوران مشکوک قرضی را پرداخت نموده این موضوع بیانگر این است که طلب یکی از طلبکاران را بدون مجوز قانونی بر دیگران ترجیح داده و به واسطه نقض اصل تساوی طلبکاران، این عمل تاجر باطل است.^۳ مطابق با قاعده تساوی در صورتی که نسبت به حق یا مسیولیتی اختلاف وجود داشته باشد و هیچکدام از

^۱ - حمید ابهری، و حسین کاویار، «اعتبار گزارش اصلاحی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۴، ۳۳ (۱۳۹۳)، ۳۱۱-۳۲۶، ۳۱۱. do:

10.22059/JLQ.2014.52528

^۲ - علیرضا باریکلو، حقوق مدنی ۷، عقود معین ۲، عقود مشارکتی، توثیقی و غیر لازم، (تهران: مجد، ۱۴۰۱)، ۲۹۴.

^۳ - محسن ایزانلو و عباس میرشکاری، «مطالعه تطبیقی اصل تساوی طلبکاران»، دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی، (۱۳۹۲)، ۲۵، ۲.

طرفین نتواند سهم بیشتری برای خود ثابت نماید، اصل بر تساوی آنها در حق مذکور است.^۱ در صورتی که در نتیجه نقض آن به طلبکاری زیان وارد شود می‌تواند پرداخت صورت گرفته را باطل نماید و مبلغ پرداختی را به دارایی تاجر ورشکسته مسترد نماید.

۳-۴- مقید کردن مال (بند ۳ ماده ۴۲۳ ق.ت)

مقید کردن مال عملی حقوقی است که در نتیجه آن شخصی بجز مالک بر یک مال حق عینی پیدا نموده و در صورتی که بدهکار بدهی خود را پرداخت نکند، می‌تواند طلب خود را از محل آن مال وصول نماید. این نوع حق، نوعی حق عینی تبعی است که به موجب آن عین معین وثیقه طلب صاحب حق قرار می‌گیرد و به او حق می‌دهد در صورت خودداری مدیون از پرداخت دین، طلب خود را از محل آن استیفاء نماید.^۲ این نوع حق با حق عینی اصلی متفاوت است. در حالی که حق عینی اصلی مستقل است و وجود آن وابسته به حق دیگری نیست، حق عینی تبعی وابسته به حق دیگری است که در صورت از بین رفتن حق اصلی، از بین می‌رود. معامله مقید کننده در دوران مشکوک سبب ایجاد حق عینی برای دارنده آن شده و اصل تساوی طلبکاران در دریافت طلب از تاجر ورشکسته را نقض می‌کند و به این علت باطل است.

۵- ماده ۵۵۷ ق.ت

ماده ۵۵۷ قانون تجارت در فصل سوم و ذیل عنوان «در جنحه و جنایاتی که اشخاص غیر از تاجر ورشکسته در امر ورشکستگی مرتکب می‌شوند» مقرر داشته است: «کلیه قراردادهایی که پس از تاریخ توقف تاجر منعقد شده باشد نسبت به هرکس حتی خود تاجر ورشکسته محکوم به بطلان است. طرف قرارداد مجبور است که وجوه یا اموالی را که بموجب قرارداد باطل شده دریافت کرده است به اشخاص ذیحق مسترد دارد». این ماده دارای ویژگیهایی است که در صورت توجه نکردن درست به آن نظمی را که قانونگذار در مورد مقررات حاکم بر قراردادهای دوران مشکوک ایجاد نموده مختل می‌نماید. این ویژگیها عبارتند از: جایگاه این ماده در قانون تجارت، قراردادهای مشمول این ماده و اشخاص ذیحق:

۵-۱- جایگاه ماده ۵۵۷ در قانون تجارت

در مورد دامنه معاملات مشمول ماده ۵۵۷ ق.ت با توجه به اینکه قانونگذار از عبارت کلی «کلیه قراردادهایی که پس از تاریخ توقف منعقد شده باشد ...» استفاده کرده اتفاق نظر وجود ندارد:

شمول حکم ماده ۵۵۷ ق.ت نسبت به کلیه قراردادهای بعد از تاریخ توقف به استثناء قراردادهایی که به صلاح و نفع طلبکاران باشد: برخی همه قراردادهای بعد از تاریخ ورشکستگی را مشمول حکم ماده ۵۵۷ ق.ت دانسته بجز قراردادهایی که ممکن است به صلاح و به نفع بستانکاران باشد و اداره تصفیه می‌تواند آنها را تأیید کند. با وجود این، این گروه این حکم را فقط مربوط به قراردادهایی می‌دانند که اشخاص غیر تاجر ورشکسته برای از بین بردن قسمتی از اموال ورشکسته منعقد می‌نمایند.^۳ قراردادهایی که دیگران بعد از تاریخ توقف نسبت به اموال تاجر ورشکسته منعقد می‌کنند فضولی است و دلیل آن را این دانسته‌اند که حکم این گونه قراردادها در ذیل فصل «در جنحه و جنایاتی که اشخاص غیر از تاجر ورشکسته در امر ورشکستگی مرتکب می‌شوند» بیان شده است.^۴ احکام قانون کلی است و نمی‌توان در تطبیق حکم قانون با موضوع تبعیض قایل شد. به استناد صلاح و نفع بستانکاران قرارداد قابل تأیید یا رد نیست. قرارداد در صورتی که مشمول حکم ماده ۵۵۷ ق.ت باشد باطل است.

^۱- ناصرکاتوزیان، دوره مقدماتی مدنی، اموال و مالکیت، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵)، ۷۵.

^۲- پیشین، ۱۵.

^۳- حسن ستوده‌تهرانی، حقوق تجارت ۴، ص ۱۹۲.

^۴- جواد معتمدی، درسنامه جامع حقوق تجارت، (تهران: اندیشه ارشد، ۱۴۰۱)، حقوق خصوصی، (۱۳۹۸)، ۲، ص ۴۴۶.

شمول حکم ماده ۵۵۷ ق.ت نسبت به معاملات موضوع ماده ۵۵۶ ق.ت: برخی دامنه معاملات موضوع ماده ۵۵۷ ق.ت صرفاً شامل تباری و قرارداد خصوصی می‌دانند که توسط مدیر تصفیه با ورشکسته یا شخص ثالث صورت می‌گیرد و این تباری یا قرارداد خصوصی به ضرر طلبکارها یا بعضی از آنها باشد.^۱

شمول حکم ماده ۵۵۷ ق.ت نسبت به معاملات موضوع مواد ۵۵۱ تا ۵۵۷ ق.ت: معاملات موهوم، از میان بردن یا مخفی کردن اموال ورشکسته توسط اقوام او و تباری و قرارداد خصوص مدیر تصفیه با ورشکسته یا دیگری معاملات هستند که در مواد ۵۵۱ الی ۵۵۷ ق.ت انجام آنها توسط قانون جرم اعلام شده است. حکم ماده ۵۵۷ ق.ت نسبت به این قراردادها است.^۲ ویژگی بارز این قراردادها جرم بودن انجام آنها است. قانونگذار اقدام مرتکب را جرم دانسته و به قصد خنثی نمودن عمل او، قراردادی را که منعقد کرده است باطل دانسته است. سایر قراردادها مشمول این ماده نمی‌شوند و در صورتی که قراردادی در نتیجه جنحه و جنایت در دوران مشکوک اتفاق افتاده باشد مشمول حکم ماده ۵۵۷ ق.ت می‌شود.^۳

از بین نظرات ارایه شده به شرح زیر نظر سوم براساس ماهیت اعمال ارتكابی و جایگاه مواد قانون تجارت قابل قبول است:

۱- ماده ۵۵۷ قانون تجارت در ذیل فصل مربوط به جنحه و جنایاتی که اشخاص غیر تاجر ورشکسته در امر ورشکستگی مرتکب می‌شوند و با هدف بیان حکم اقدامات این اشخاص ذکر شده است. در این فصل قانونگذار ابتدا اشخاصی بجز تاجر ورشکسته را که در ورشکستگی مجرم هستند نام برده و سپس حکم مربوط به اعمال آنها را بیان کرده است. هدف قانونگذار از تصویب ماده ۵۵۷ قانون تجارت این بوده است که نتیجه جرم اعلام شدن اعمال اشخاص مذکور را بیان نماید، نه اینکه به گونه‌ای باشد که علی‌رغم مجازات اشخاص مذکور قرارداد به قوت خود باقی باشد و در نتیجه طلبکاران از مجازات آنها نفعی نبرند.

۲- هرگاه امر دائر باشد میان دو تخصیص، که یکی عرفاً مقبولتر از دیگری باشد، تخصیص مقبولتر و متعارفتر مقدم است. مثلاً تخصیصی که مستلزم اخراج افراد کمتری از شمول عام باشد بر تخصیصی که مستلزم شمول بیشتری از شمول عام اشد مقدم می‌شود. در این زمینه می‌توانیم به وضعیت مواد ۴۲۳ و ۵۵۷ قانون تجارت اشاره کنیم. ماده ۴۲۳ مقرر می‌کند: «هرگاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را بنماید باطل و بلا اثر خواهد بود...». در نتیجه در موارد بندهای سه گانه این ماده شاهد تخصیص حکم صحت معاملات تاجر هستیم. اما از طرف دیگر ماده ۵۵۷ مقرر می‌کند: «کلیه قراردادهایی که پس از تاریخ توقف تاجر منعقد شده باشد نسبت به هر کس، حتی خود تاجر ورشکسته محکوم به بطلان است». در اینجا دایره تخصیص وضعیت صحت معاملات تاجر بسیار گسترده‌تر و شامل همه مصادیق قراردادهای وی است. پس مفاد ماده ۴۲۳ ق.ت به جهت اینکه تخصیص مصادیق بسیار کمتری را نسبت به مصادیق ماده ۵۵۷ در برمی‌گیرد، در اینجا مقدم محسوب می‌شود.^۴

۳-۵- اشخاص ذیحق

ماده ۵۵۷ ق.ت در ذیل فصل جنحه و جنایات انجام شده توسط اشخاص غیر تاجر ورشکسته بیان شده است. اشخاصی که ممکن است در ارتكاب جنحه و جنایت دخالت داشته باشند عبارتند از: اشخاصی که با تاجر تباری می‌کنند (بند ۱ ماده ۵۵۱ ق.ت)، اشخاصی که طلب غیر واقعی را قلمداد کرده باشند، اقوام شخص ورشکسته و مدیر تصفیه. اشخاص ذیحق در همه این موارد طلبکاران تاجر ورشکسته می‌باشند.

۱- حسینی کاتبی، حقوق تجارت، ص ۳۰۸.

۲- محمدحسین قائم مقام فراهانی، حقوق تجارت- ورشکستگی و تصفیه (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹)، ۱۲۶.

۳- ابراهیم عبدی پور مفرد، ۱۷۳.

۴- صادق امین دهقان، نجادعلی الماسی و ابراهیم یاقوتی، «کاربرد هرمنوتیک در حل تعارض متن قوانین در ایران»، ص ۲۳۶.

۶- جایگاه عقد بیع منعقد شده در دوران مشکوک

بند ۳ ماده ۴۲۳ ق.ت که یکی از اقسام قراردادهای باطل و بلااثر در دوران مشکوک را هر معامله‌ای دانسته که: ۱- مالی از اموال منقول یا غیر منقول تاجر را مقید نماید و ۲- به ضرر طلبکاران باشد. با توجه به این حکم ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا قرارداد بیع با توجه به اینکه سبب انتقال مالکیت مبیع می‌شود مشمول حکم این بند ماده ۴۲۳ ق.ت می‌شود؟ از سوی دیگر ماده ۵۵۷ ق.ت کلیه معاملات صورت گرفته بعد از توقف را باطل دانسته است. سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است: منظور از بیع هر نوع خرید و فروش از طرف تاجر ورشکسته است یا صرفاً شامل فروش می‌شود؟

۱-۶- ماهیت عقد بیع

از خصوصیات بارز عقد بیع معاوضی بودن آن است و در عقود معاوضی هر عوض در مقابل عوض دیگر منتقل می‌شود. در این عقد براساس اینکه مبیع عین معین یا کلی فی الذمه باشد انتقال مالکیت متفاوت است. مالکیت مبیع عین معین و ثمن در صورتی که عین معین باشد با عقد به مشتری منتقل می‌شود و در این صورت عقد بیع قیدی برای اموال تاجر (مبیع) ایجاد نمی‌کند. در موردی که مبیع یا ثمن کلی فی الذمه باشد مالکیت تا زمان تعیین و تشخیص به طرف مقابل منتقل نمی‌شود^۱ و در این مورد نیز بیع مقید کننده نیست. عقد بیع با قراردادها و عقود مقید کننده دارای تفاوت‌هایی است که ماهیت این دو را از هم تفکیک می‌کند:

۱- **قراردادها و عقود مقید کننده در مقام پرداخت بدهی واقع می‌شوند:** قراردادها و عقود مقید کننده که مورد نظر قانونگذار بوده‌اند، هستند که با هدف تضمین پرداخت بدهی طلبکاران تاجر ورشکسته مالی از اموال تاجر بعنوان تضمین پرداخت بدهی او مقید می‌شود و تا بدهی پرداخت نشود از این قید آزاد نمی‌شود. در عقد بیع اعم از اینکه تاجر بایع باشد یا مشتری مالکیت منتقل شده و ثمن پرداخت می‌شود و این عقد به منظور پرداخت بدهی واقع نمی‌شود.

۲- **قراردادها و عقود مقید کننده تبعی هستند:** قراردادهایی که به منظور پرداخت بدهی واقع می‌شوند از دین مبنای آنها تبعیت می‌کنند. در زمانی که تاجر اقدام به انعقاد این قراردادها می‌کند مدیون است و برای پرداخت دین اموال خود را بعنوان تضمین پرداخت آنها قرار می‌دهد. بیع عقد اصلی بوده و از چیزی تبعیت نمی‌کند.

۳- **قراردادها و عقود مقید کننده ناقض اصل تساوی حقوق طلبکاران هستند:** در روابط بین تاجر ورشکسته و طلبکاران اصل تساوی حقوق طلبکاران می‌باشد^۲ مگر در مورد طلبکاران دارای حق اولویت. هر توافقی برخلاف این اصل محکوم به بطلان است. قراردادها و عقود مقید کننده، آنها را بستند که بدون انتقال مالکیت، سبب ایجاد حق عینی برای دیگری نسبت به موضوع خود می‌شوند مانند رهن، وثیقه، و معاملات مشابه که ناقض اصل تساوی حقوق طلبکاران می‌باشند و به این خاطر باطل هستند. در عقد بیع در صورتی که مبیع عین معین یا در حکم آن باشد مالکیت مبیع با عقد به مشتری منتقل می‌شود و در صورتی که مبیع کلی فی الذمه باشد مالکیت مبیع با تعیین و تشخیص به مشتری منتقل می‌شود. بعد از قرارداد بایع برای انتقال مالکیت تعهدی ندارد و عقد قهراً ناقل مالکیت است و در نتیجه عقد بیع اصل تساوی حقوق طلبکاران نقض نمی‌شود.

۶-۲- ضرری نبودن عقد بیع

^۱ سیدمصطفی محقق داماد و رسول احمدی فر، «اثر تسلیم در انتقال مالکیت مبیع کلی فی الذمه، مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فقه اسلامی، حقوق مصر، حقوق انگلستان و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا»، مجله حقوق تطبیقی (نامه مفید)، ۹۷، ۱، (۱۳۹۲)، ۹۶.

^۲ مریم مرادی کرناچی و رسول پروین، «حقوق بستانکاران تاجر ورشکسته با نگشری بر قانون جدید»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۱، (۱۳۹۹)، ص ۳۲۱.

معاملات ضرری، معاملاتی هستند که سبب خروج مال از دارایی فرد بدون دریافت عوض متعارف می‌شوند. حکم معاملاتی که ذاتاً سبب خروج مال از دارایی شخص بدون دریافت عوض می‌شوند و به این واسطه ضرری محسوب می‌شوند، مانند صلح محاباتی، هبه و نقل و انتقال بلاعوض در بند ۱ ماده ۴۲۳ ق.ت بیان شده است. عقد بیع با این معاملات از این جهت که ضرری نیست متفاوت است. خصوصیت بارز هبه، صلح محاباتی و نقل و انتقال بلاعوض این است که تاجر عوضی در مقابل مالی که می‌دهد دریافت نکرده و یا عوضی که دریافت نموده با مالی که داده است دارای تعادل نیست. در صورتی که نظر قانونگذار بطلان هر نوع عقد در دوران مشکوک بود برای عقد صلح قید «محاباتی» انتخاب نمی‌کرد. مقید شدن عقد صلح به صلح محاباتی دلالت بر صحیح بودن عقد صلح معوضی است که محاباتی نیست. در صلح محاباتی عوضی که تاجر داده در مقابل آنچه گرفته ناچیز است^۱ ولی در صلح معوض عوضین تعادل اقتصادی متعارف دارند. هبه در صورتی که غیر معوض یا معوض باشد مشمول حکم این ماده می‌شود چرا که در هر صورت برای طلبکاران دارای ضرر نامتعارف است. عقد بیع در مقایسه با صلح محاباتی، هبه و نقل و انتقال بلاعوض نوعاً ضرری نیست. طرفین در مقابل مالی که به طرف مقابل منتقل می‌کنند، عوضی دریافت می‌کنند که عرفاً هم ارزش آن است. با وجود این ممکن است نوعی از بیع واقع شود، که این ویژگی را نداشته باشد و عرفاً تعادل اقتصادی عوضین رعایت نشده باشد و یکی از طرفین مغبون شده باشد، در این صورت طرف مغبون حق فسخ عقد را خواهد داشت (ماده ۴۱۶ ق.م و رأی وحدت رویه ۸۲۱ دیوانعالی کشور).

۸-۲- جریان اصل صحت در بیع دوران مشکوک

صحت در برابر فساد و بطلان است و در اعمال حقوقی به معنای داشتن اثر مورد نظر است. حکم صحت در این معنی وضعی است. در عقد بیع منظور از اصل صحت این است که بیعی که واقع می‌شود صحیح و دارای اثر حقوقی لازم است.^۲ اصل صحت در همه ارکان معاملات جاری است. در صورت شک در صحت معامله، چه از ناحیه شرایط عقد و چه از ناحیه شرایط متعاقدين و یا شرایط عوضین، اصل صحت جاری است.^۳ در خصوص بیع دوران مشکوک تردید در عطف به ما سبق شدن حکم دادگاه در خصوص ورشکستگی تاجر و در نتیجه باطل شدن بیع است. از سویی اصل صحت که قبل از تاریخ توقف در معاملات تاجر ورشکسته جاری است همچنان بر اعمال حقوقی تاجر حاکم است و از سوی دیگر با اعلام ورشکستگی، تاجر از تاریخی که در حکم دادگاه مشخص شده است ورشکسته محسوب می‌شود. اگر حکم دادگاه را به قبل از صدور آن عطف کنیم معاملات تاجر از تاریخی که در حکم دادگاه تعیین شده باطل می‌باشند. اگر حکم دادگاه را به قبل از صدور عطف نکنیم با ممنوعیت تاجر بعد از ورشکستگی تعارض پیدا می‌کند. به منظور رفع این تعارض باید گفت ممنوعیت تصرف تاجر در اموال و حقوق مالی نوعی محجوریت با شرایط معین در قانون است. این محجوریت که به ممنوعیت نزدیک است در وضعیت‌های مختلف آثار متفاوتی دارد: نسبت به معاملات قبل از تاریخ توقف مؤثر نیست. تأثیر این ممنوعیت بر معاملات قبل از تاریخ توقف مشروط به سوء نیت در انجام معامله است. نسبت به معاملات و تصرفات بعد از تاریخ صدور حکم دادگاه مؤثر بوده و همه آنها را باطل می‌کند. نسبت به معاملات دوران مشکوک (تاریخ توقف تا تاریخ صدور حکم دادگاه) در صورتی مؤثر است که مشمول یکی از معاملات مذکور در ماده ۴۲۳ ق.ت باشد. در غیر این صورت اصل صحت در این نوع قراردادها اعم از بیع و غیره جاری خواهد بود.

۱- نادر اسکافی، فرهنگ ثبتی، (تهران: نشر دادگستر، ۱۴۰۱)، ۱۵۶.

۲- ابوالحسن محمدی، قواعد فقه، (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰)، ۲۴۰.

۳- سیدمحمد موسوی بجنوردی، قواعد فقه، (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۵)، ۴۶.

۷- نتیجه

قانون تجارت ایران در مورد معاملات معوض منعقد شده توسط تاجر ورشکسته دارای ابهاماتی است که سبب اتخاذ تصمیمات و دکتربین حقوقی متعارض در خصوص حکم این نوع معاملات شده است. بیع منعقد شده در دوران مشکوک از جمله این قراردادها است که در خصوص صحت یا بطلان این بیع اختلاف نظر و تصمیم وجود دارد. به منظور بررسی وضعیت چنین بیعی در این پژوهش با استفاده از تحلیل منابع حقوق ایران در مورد اعمال حقوقی ارتكابی در دوران مشکوک و توصیف اعمال حقوقی واقع شده در این مقطع زمانی و تطبیق آنها با عقد بیع به موضوع پرداخته شد.

براساس نتایج حاصله از این پژوهش:

- ۱- اصل صحت حاکم بر اعمال حقوقی که بر اعمال حقوقی تاجر حاکم است تا صدور حکم ورشکستگی جریان دارد. بعد از صدور حکم ورشکستگی این اصل بر اعمال حقوقی صورت گرفته توسط تاجر حکومت ندارد (مادل ۴۱۸ ق.ت).
- ۲- استثنائات اصل صحت، معاملات معین صورت گرفته در دوران مشکوک است که ماده ۴۲۳ ق.ت حکم آنها را بیان نموده است: هبه، صلح محاباتی، نقل و انتقال بلاعوض، تأدیه قرض و معاملات مقید کننده اموال تاجر. با بررسی و مطالعه این اعمال حقوقی مشخص شد علت بطلان آنها این بوده که برخی از این اعمال حقوقی دارای ضرر نامتعارف برای طلبکاران هستند: هبه، صلح محاباتی، نقل و انتقال بلاعوض. برخی دیگر به این خاطر باطل می‌باشند که اصل تساوی طلبکاران را نقض می‌کنند: تأدیه قرض و معاملات مقید کننده. طلبکاران تاجر ورشکسته دارای این حق هستند که به نسبت طلب از اموال تاجر ورشکسته طلب خود را وصول نمایند. ترجیح برخی و پرداخت طلب آنها یا ایجاد حق عینی به منظور پرداخت برخی سبب نقض این اصل می‌شود. با مطالعه عقد بیع و تطبیق آن با مبانی تعیین شده در اعمال حقوقی مذکور در ماده ۴۲۳ ق.ت برای بطلان آنها مشخص شد عقد بیع نوعاً ضرری و ناقض اصل تساوی طلبکاران نیست، هرچند مغایره‌ای باشد.
- ۳- با توجه به جایگاه ماده ۵۵۷ از قانون تجارت که در ذیل فصل سوم «در جنحه و جنایاتی که اشخاص غیر از تاجر ورشکسته در امور ورشکستگی مرتکب می‌شوند» بیان شده و افراد مشمول آن که افراد غیر از تاجر ورشکسته می‌باشند، مشخص شد این ماده همه قراردادهای منعقد شده پس از تاریخ توقف را شامل نمی‌شود و صرفاً قراردادهایی مشمول حکم این ماده می‌شوند که در نتیجه جرمی اتفاق افتاده باشند. در نتیجه در صورتی که بیع دوران مشکوک در نتیجه ارتکاب جرم نباشد مشمول حکم این ماده نمی‌شود.
- ۴- اصل بر صحت بیع واقع شده در دوران مشکوک است و اصل صحت حاکم بر اعمال حقوقی تاجر تا زمان صدور حکم ورشکستگی بر اعمال حقوقی صورت گرفته توسط تاجر حاکم است.
- ۵- حکم ماده ۵۵۷ ق.ت ناظر بر بیع صورت گرفته توسط تاجر در دوران مشکوک نمی‌شود. با وجود این در صورتی که ثابت شود بیع منعقد شده در دوران مشکوک در نتیجه وقوع جرمی منعقد شده است مشمول حکم این ماده شده و باطل می‌باشد.
- ۶- همه دیدگاهها و نظریات موجود در خصوص بطلان یا صحت فروشی است که توسط تاجر در دوران مشکوک واقع شده است. هیچکدام از منابعی که نظر به بطلان بیع در دوران مشکوک دارند به خرید تاجر در دوران مشکوک توجه نکرده‌اند. علت این مسئله این بوده که خرید در دوران مشکوک نوعاً ضرری نیست. از این تلقی مشخص می‌شود گروهی هم که نظر بر بطلان بیع منعقد شده در دوران مشکوک دارند مبنای آنها ضرری بودن بیع است. در حالی که چنین دوگانگی پذیرفته نیست و در صورتی که نظر بر بطلان اعمال حقوقی تاجر در دوران مشکوک باشد باید هر عمل حقوقی، اعم از فروش و خرید، دارای یک

حکم باشد. در نتیجه خرید دوران مشکوک در صورتی که در نتیجه جنحه یا جنایت باشد باطل است و مشمول حکم ماده ۵۵۷ ق.ت می‌شود.

منابع

- ۱- ابهری، حمید و کاویار، حسین (۱۳۹۳)، «اعتبار گزارش اصلاحی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۴، شماره ۳۳.
- ۲- اسکافی، نادر، (۱۴۰۱)، فرهنگ ثبتی، چاپ هفتم، تهران، نشر دادگستر.
- ۳- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۴)، حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، چاپ هفتم، تهران، سمت.
- ۴- امین‌دهقان، صادق، الماسی، نجاد علی و یاقوتی، ابراهیم (۱۳۹۸)، «کاربرد هرمونوتیک در حل تعارض متن قوانین در ایران»، حقوق خصوصی، شماره ۲.
- ۵- ایزانلو، محسن و میرشکاری، عباس (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی اصل تساوی طلبکاران»، دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی، شماره ۲۵.
- ۶- باریکلو، علیرضا (۱۴۰۱)، حقوق مدنی ۷، عقود معین ۲، عقود مشارکتی، توثیقی و غیر لازم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مجد.
- ۷- تفرشی، محمدعیس (۱۳۷۶)، «اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر ورشکسته با توجه به اصول و مبانی قانون مدنی»، مجله مدرس، شماره ۵.
- ۸- توگلی، محمدمهدی (۱۴۰۱)، حقوق تجارت، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، نشر مکتوب آخر.
- ۹- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- ۱۰- دمرچیلی، محمد، حاتمی، علی و قرائی، محسن (۱۳۸۴)، قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی، تهران، چاپ چهارم، انتشارات میثاق عدالت.
- ۱۱- ستوده‌تهرانی، حسن (۱۳۸۰)، حقوق تجارت، جلد ۴، چاپ چهارم، تهران، نشر دادگستر.
- ۱۲- عبدی‌پور مفرد، ابراهیم (۱۴۰۰)، حقوق تجارت، جلد ۴، ورشکستگی، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد.
- ۱۳- صادقی، محسن و کوشکی، مصطفی (۱۴۰۰)، «تحلیل حقوقی- اقتصادی معاملات قبل از صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های تجاری»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۷.
- ۱۴- صفایی، حسین و قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۸۴)، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، چاپ یازدهم، تهران، سمت.
- ۱۵- صفایی، حسین و امامی، اسدالله، حقوق مدنی، اشخاص و حمایت از محجورین.
- ۱۶- کاتبی، حسینقلی (۱۳۸۷)، حقوق تجارت، چاپ دوازدهم، تهران، گنج دانش.
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، حقوق مدنی، مشارکتها- صلح، چاپ ششم، تهران، گنج دانش.
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، دوره مقدماتی مدنی، اموال و مالکیت، چاپ یازدهم، تهران، نشر میزان.
- ۱۹- محقق داماد، سیدمصطفی و احمدی‌فر، رسول (۱۳۹۲)، «اثر تسلیم در انتقال مالکیت مبیع کلی فی الذمه، مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فقه اسلامی، حقوق مصر، حقوق انگلستان و کنوانسیون. بیع بین‌المللی کالا»، مجله حقوق تطبیقی (نامه مفید)، ۹۷، ج ۹، ش ۱.
- ۲۰- محمدی، مصطفی (۱۳۸۰)، قواعد فقه، چاپ پنجم، تهران، نشر دادگستر.
- ۲۱- مرادی کرناچی، مریم و پروین، رسول (۱۳۹۹)، «حقوق بستانکاران تاجر ورشکسته با نگرشی بر قانون جدید»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۱.
- ۲۲- معتمدی، جواد (۱۴۰۱)، درسنامه جامع حقوق تجارت، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اندیشه ارشد.
- ۲۳- موسوی بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۸۵)، قواعد فقهیه، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
- ۲۴- موسوی، سید ابراهیم و علی‌نژادی، محسن (۱۳۹۶)، «عقد صلح در مقام بیع»، فصلنامه حقوقی قانون‌یار، دوره چهارم، ص ۴۹-۶۰.

- حمید ابهری، و حسین کاویار، «اعتبار گزارش اصلاحی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۴، ۳۳ (۱۳۹۳)، ۳۱۱-۳۲۶، ۳۱۱.

10.22059/JLQ.2014.52528

- اسکینی، ربیعا. حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته. ویراست اول، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- ایزانلو، محسن و عباس میرشکاری، «مطالعه تطبیقی اصل تساوی طلبکاران»، دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی، (۱۳۹۲)، ۲۵، ۳.
- باریکلو، علیرضا. حقوق مدنی ۷، عقود معین ۲، عقود مشارکتی، توثیقی و غیر لازم. ویرایش اول. تهران: مجد، ۱۴۰۱.
- تفرشی، محمدعیسی، «اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر ورشکسته با توجه به اصول و مبانی قانون مدنی»، مجله مدرس، ۲، ۵ (۱۳۷۶)، ۵۴-۷۴-20.1001.1.22516751.1376.2.5.2.0.
- توگلی، محمدمهدی. حقوق تجارت. تهران: نشر مکتوب آخر، ۱۴۰۱.
- معتمدی، جواد. درسنامه جامع حقوق تجارت. چاپ چهارم، تهران، انتشارات اندیشه ارشد، ۱۴۰۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. وسیط در ترمینولوژی حقوق. (تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸)، ۴۴۹ و ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، مشارکتها- صلح (تهران: گنج دانش، ۱۳۸۳)، ۳۰۹.
- دمرچیلی، محمد، علی حاتمی و محسن قرائی. قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی. ویرایش اول. تهران: خلیج فارس، ۱۳۸۰.
- ستوده تهرانی، حسن. حقوق تجارت. جلد ۴. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰.
- صادقی، محسن و کوشکی، مصطفی، «تحلیل حقوقی- اقتصادی معاملات قبل از صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های تجاری»، مجله حقوقی دادگستری، ۸۶، ۱۱۷، (۱۴۰۰)، ۲۳۳-۲۵۶، <https://doi.org/10.22106/zjz.2021.531723.4217>.
- صفایی، حسین و مرتضی قاسم‌زاده. حقوق مدنی، اشخاص و حمایت از محجورین. ویراست چهارم. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- عبدی پورمفرد، ابراهیم. حقوق تجارت، جلد ۴، ورشکستگی. تهران: انتشارات مجد، ۱۴۰۰.
- قائم مقام فراهانی، محمدحسین. حقوق تجارت- ورشکستگی و تصفیه. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹.
- کاتبی، حسینقلی. حقوق تجارت. تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، ناصر. دوره مقدماتی مدنی، اموال و مالکیت. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵.
- محقق داماد، سیدمصطفی و احمدی فر، رسول، «اثر تسلیم در انتقال مالکیت مبیع کلی فی الذمه. مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فقه اسلامی، حقوق مصر، حقوق انگلستان و کنوانسیون. بیع بین المللی کالا»، مجله حقوق تطبیقی (نامه مفید)، ۹۷، ۱، (۱۳۹۲)، ۹۶.
- محمدی، ابوالحسن. قواعد فقه. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰.
- موسوی، سید ابراهیم و علی‌نژادی، محسن، «عقد صلح در مقام بیع»، فصلنامه حقوقی قانون‌یار، ۴، (۱۳۹۶)، ۴۹.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد. قواعد فقه. تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۵.
- Martin, Hunt, A Leval And As Level Law. Tehran: Majd. 3 nd Ed. 2000.